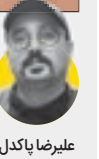




وزیر بهداشت: سبدمان را در صف خرید واکسن کرونا گذاشته ایم



علیرضا پاکدل

سقف



امیرhossein بهرنگچی
فيلساز

[روز، داخلی. اتاق خواب] سیمین، نوه دختری بزرگ آقاچون، به همراه اشرف و زهرا، دخترهای آقاچون، در اتاق خواب، لباس‌های زنانه‌ای را از کمد لباس‌ها بیرون می‌آورند، برانداز می‌کنند، دست به دست می‌کنند و تا کرده در بقیچه‌هایی می‌گذارند. از حال صدای کودکان خردسال می‌آید و صدای آرش چهارده‌ساله که مثلا قرار است از این بقیچه مراقبت کند ولی رویه‌روی آقاچون نشسته و موبایلش را چک می‌کند. صدای آرش: اوه اوه! دیدین اینا نصف دماوند رووقف کردن؟ صدای آقاچون: چی کار کردن؟ اشرف: [فریاد می‌زند.] آقاچون حوصله نداره. اینتوشون نکن. صدای آرش: آقاچون حوصله من رو داره. مگه نه آقاچون؟ بعدم خودشون زبون دارن. صدای آقاچون: چی می‌گی؟ [سیمین لباسی را از دست زهرا می‌گیرد.] سیمین: این رو مامانم گفت پراش بردارم. این لباس رو دوست داشت مامانم. زهرا: ساز ایچی نمی‌شه؛ می‌شه؟ سیمین: حالا به من سفارش کرده این رو پراش بپوش. سبدمان می‌گرددونم. صدای آقاچون: چی کار کردن؟ زهرا: لباسی را برمی‌دارد. زهرا: [غمگین] این روزهای روضه می‌پوشید. اشرف آه می‌کشد. سیمین لباس را از زهرا می‌گیرد و بررسی می‌کند. سیمین: خدا بیامرز، مامان جونمون قرتی هم بود. صدای آرش: واقعا دماوند رووقف کردن ها! صدای آقاچون: دماوند رو؟ کوه دماوند رو؟ صدای آرش: آره. کوه دماوند. صدای آقاچون: خود کوه دماوند؟ همون کوه بزرگه؟ صدای آرش: آره... همون که ضحاک توش اسیر شده. فریدون توش به دنیا اومده. آرش کمان گیر توش تیر زده. اشرف درحال بررسی لباس‌ها گوش تیز می‌کند. اشرف: [با غرور] می‌بینی بچه‌چه اطلاعاتی داره؟ صدای آرش: اینارو تو موبایل نوشته، از رو خوندم. سیمین و زهرا می‌خندند. صدای آقاچون: همون کوه دماوند دیگه؟ [سری تکان می‌دهد.] آخرالزمان شده. کوه رو سقف کردن. مگه می‌شه؟ صدای آرش: [فریاد می‌زند.] آقاچون وقف. وقف کردن. سقف نه. وقف. صدای آقاچون: آهان. وقف. گفتم نمی‌شه سقف. [سیمین و زهرا می‌خندند.] زهرا: این آرشم با آقاچون قصه‌ها داره. صدای آرش: اوه اوه اوه! دیدین اصغر

حديث روز

عاقل ترین مردم خوش خلق ترین آن‌هاست.

امام جعفر صادق (ع)

رطوبت هوا: ۱۸٪	صبح: ۲۸°	ظهر: ۳۳°	عصر: ۳۳°	شب: ۲۸°
باد: ۳۷°	نیمه شب شرعی: ۲۳:۵۰	اذان ظهر: ۱۲:۳۶	غروب آفتاب: ۱۹:۲۲	اذان مغرب: ۱۹:۴۱
	اذان صبح فردا: ۴:۱۸	طلوع آفتاب فردا: ۵:۵۰		

روزنامه شهر امید و زندگی

SHAHRARANEWS.IR

شنبه

۲۵
۰۵
۹۹

۳۶ صفحه ۲ صفحه ۴۰ صفحه ورزشی
۴۴ صفحه زندگی نو + ۱۶ صفحه شهر را محله
شماره ۳۱۷۷ | ۱۰۰۰ تومان

میتاق نامه اخلاق حرفه‌ای

Photoshahr.ir

روزنامه فرهنگی - اجتماعی - اطلاع رسانی

موضوع امتیاز: شهرداری مشهد

مدیر مسئول: سید هادی فیاضی

نشانی: میدان شهدا، نیش دانشگاه ۱

دفتر مرکزی: ۳۷۲۸۸۸۱۱ - ۵

نمابر: ۳۷۲۳۳۱۰

روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۰

شماره پیامک: ۳۰۰۷۲۸۹

چاپ: شهر چاپ خراسان

بریده خوان

وقتی تورابرند

عمه‌ها با زبان کردی خودش را صدا می‌زد و برای مرگ من با زبان ترکی می‌گریست بالام بالام

و «عزیزم» این طور در شعر می‌نشیند در خنجر زنگ‌زده روی کانایه / در پرتقال افتاده روی فرش و لک‌های نانجی‌اش / در دوغی آغشته به سم که من روی تخته‌سنگی / با جگر سوراخ‌شده‌ام خوابیدم وقتی پیراهن گلدار تو تنم بود / دنبال اتوبوس می‌دویدم دنبال آخرین لبخند / که می‌توانست این سرمارا از تن من بیرون بیاورد

این سرمارا بر سرم می‌ریختم / و از سایه آن مرد می‌ترسیدم / می‌ترسیدم / هانم را بگیرد اگر خوابم ببرد / دیگر هیچ وقت نمی‌توانم بدوم زن‌های همسایه را صدا بزنم / دور جنازه‌ی کف کرده‌ام که من راز جن‌وپری‌نترسانند / آخ از آن دندان که پریده بود آخ از من که فال می‌گرفتم / و دنبال نام تومی گشتم تا در تاریکی مرا فوت دهد

دستم را در چاه بردم / گوشواره را بیرون کشیدم در پزشک قانونی / با فاصله‌ی یک دیوار خوابیدم که یک طرفش سرد بود / و طرف دیگرش را گرم کرده بودم وقتی تورابرند / من با همین فکرها / در کوچه می‌دویدم دنبال اتوبوس

دنبال زن‌هایی با چادر سیاه

کتاب «اگر آنجا خانه بود» نوشته: بیتا علی‌کبری انتشارات: آزادمان قیمت: ۱۵ هزار تومان

نگاه هشتم

ماسک‌های ۳ میلیون تومانی!

غلامرضا بنی‌اسدی | روزنامه‌نگار

اوایل می‌گفتند: کرونا یک بیماری دموکرات است. فقیر و غنی نمی‌شناسد. همه را بقیه می‌گیرد و به زمین گرم می‌زند اما توجه نداشتند که این زمین گرم، برای بر خورداران، نرم است اما برای نابر خورداران سخت‌تر از سنگ که چون اولی را بیندازد بر بستری از زیر قورقود خواهد آمد و دیگری بر پلاستی به ضخامت سنگ‌نلاخ. بر خورداران بهترین امکانات معالجه فراهم خواهد شد و نابر خورداران فشار مشکلات از فشار قهر هم افزون خواهد شد. نه، دموکرات نیست این بیماری. هیچ بیماری‌ای دموکرات نیست. آن در سرایت، این و آن نکند، در درمان قطعا این و آن دارد و در پیشگیری، که این و آن دانشش فاصله‌ای دارد از زمین تا آسمان. فاصله‌ای میان هیچ و همه چیز. در روزگاری که برخی افراد توان پرداخت حداقل نیازهای بهداشتی را ندارند و اگر نهادهای حمایتی به‌یاری‌شان نیندند، همان ماسک معمولی را هم نخواهند داشت. افرادی پیدایی‌شوند که لاکچری‌بازی‌را از حد گذرانده‌اند و ماسک‌هایی با نخ طلا تهیه می‌کنند. قیمتش هم ناقابل است؛ ۳ میلیون تومان! ۲۰۰ هزار تومان بالاتر از حقوق یک ماه کارگر و مگر اندک دیگر امکانات بهداشتی و مراقبتی‌شان که بماند! شاید برای برخی‌ها ماجرای ماسک‌های ۳ میلیون تومانی فقط یک خبر باشد. بخوانند و بگذرند اما برای من تلخ روایتی است از شکاف طبقاتی که اگر چاره نشود، بیچاره‌مان خواهد کرد. من احساس خطر می‌کنم با این فاصله‌ها. خدا کند متولیان امر، چاره‌ای بیندیشند تا به‌روزهای مبادا دچار نشویم.

زین قند پارسی

هیئت و سؤال

علیرضا حیدری | مدرس و ایراستاری

وزیر علوم در جلسه هیئت دولت این سؤال را مطرح کرد.

وزیر علوم در جلسه هیئت دولت این سؤال را مطرح کرد.

نکته

بنابر نظر فرهنگستان زبان و ادب فارسی شیوه نگارش فارسی «هیئت» و «سؤال» به همین صورت درست است.

#زین_قند_پارسی

۲۵ مرداد ۱۳۷۳

خبرنگار و مجلس شورای اسلامی شده، هر چند در هردو ناکام بود. او اصطلاح «غریب‌زدگی» را متعلق به خود می‌دانست و یک طرف از جدال معروف هایدگری - پوپری در ایران بعد از انقلاب بود. فردید در دوران حیات طولانی خود هیچ اثری منتشر نکرد؛ به طوری‌که به «فلسوف شفاهی» مشهور شد. از رضا داوری اردکانی، سیدعباس معارف، علی اریجانی، احمد مسجدجامعی، محمد مددپور، یوسف علی میرشکاک، بیژن عبدالکریمی و داریوش آشوری به‌عنوان شاگردان مستقیم یا غیرمستقیم وی یاد می‌شود.

Instagram

ميلاد عظیمی @mi_lad_azimi

کتاب «همگام با زمانه» مجموعه مقالات سیروس پرهام به دستم رسید و از صبح تا حالا مشغول ورق‌زدن و خواندنش هستم. (انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۸، رحلی، ۶۰۰ص). سیروس پرهام نامی ماندنی در فرهنگ معاصر ایران است. فرهیخته. کتاب‌خوانده. هنرشناس. فرش‌شناس. من دلباخته‌ی فرش و گسترده‌ی هستم و خاطرات خوشی از زنجرفر در کتاب‌هایی که سیروس پرهام درباره فرش نوشته دارم. بخش فرش «تاریخ جامع ایران» را هم پرهام نوشته که متوسط و متنوع است. استاد ایرج افشار بزرگ‌ترین خدمت سیروس پرهام را بنیان گذاشتن سازمان اسناد ملی ایران می‌دانست. پرهام مترجم و ویراستار هم هست. یعنی فصلی از تاریخ ویرایش ایران است و از سابقون این فن. همچنین او سروراستار ترجمه کتاب بزرگ و بزرگوار «سیری در هنر ایران» آرتور پوپ است که باقیات‌الصالحات اوست. پرهام در نقد ادبی و انتقاد کتاب سابقه دیرین دارد. صاحب‌نظرو نکته‌بین و خوش‌تقریر است. از رهسپاران طریق «نقد تحلیلی» و گریزان از انشانویسی و پایبند به پژوهش و استناد و استدلال. با نثری خوش و استوار. نمی‌دانم خاطراتش را نوشته یا نه. کاش خاطراتش ثبت شود. در شبی که بخارا به مناسبت صدمین سال ولادت تولی برگزار کرد پرهام هم بود و کلی خاطرات و معلومات مفید و بدیع درباره تولی گفت. «همگام با زمانه» مجموعه‌ای است از ۱۲۰ مقاله سیروس پرهام که در بیش از ۶۰ سال در مجلات کشور منتشر شده است. در چهار سرفصل: پژوهش و نقد ادبی، پژوهش و نقد هنری، پژوهش و نقد تاریخی و زیروبم‌های ترجمه و ویرایش. با نمایه‌ای دقیق و سودمند. این کتاب خوش‌خوان است. موضوعاتش متنوع است؛ شعر کهن و معاصر ایران و رمان ایرانی و فرنگی و شعر فرنگی و فرش و نقاشی و کاشیکاری و اسناد تاریخی و عشایر و مباحثی دقیق و ریز راجع به ترجمه و موضوعات دیگر. کتابی آموزنده است؛ هم مطالبش و هم سبک و سیاق نوشتن پرهام. کتاب را که ورق می‌زدم و می‌خواندم حس می‌کردم انگار سروری می‌کنم بر برخی چشم‌اندازهای شصت‌سال فرهنگ و هنر ایران. در قاب قلمی که مقید است اطلاعات بدهد و سخن‌ها را به کردار بازی نگیرد. این را هم بنویسم. در بخارای ش ۱۳۸ دواستم مسعود جعفری یادداشتی درباره سال نشر چاپ اول دفتر اسیر فروغ فرخزاد نوشت و اقوال ضدونقیض را نشان داد. پرهام در سال ۱۳۳۵ نقدی بر اسیر نوشته و گفته که چاپ دوم این کتاب را معرفی می‌کند. از این نکته‌ها در این کتاب زیاد است چاپ کتاب آراسته و کاغذش مرغوب و حروفش چشم‌نواز و تصاویرش روشن و با کیفیت است. حالا حالا‌ها کنار دستم می‌ماند و باید مفصل‌تر معرفی‌اش کنم.



تاریخ‌نگار

ضمن تبلیغ اندیشه‌های هایدگر به تدریس در دانشگاه تهران پرداخت. وی شیفته هایدگر بود و در دهه ۵۰ سلسله‌نشست‌هایی فلسفی با ابوالحسن جلیلی، داریوش شایگان، حمید عنایت، داریوش آشوری و رضا داوری برگزار می‌شد که به «فردیدیه» معروف شد. فردید که زمانی با همراهی برخی مارکسیست‌ها تلاش کرد «دینالکتیک انقلاب» را تدوین کند پیش از انقلاب، علاقه‌مند به فراماسونی و بی‌میل به مذهب و دموکراسی بود اما پس از انقلاب اسلامی از آن حمایت کرد و حتی نامزد مجلس

رضای سلیمان نوری یکی از چهره‌های خاص سده معاصر که چه در دوران زندگی و چه پس از مرگ، مخالفان و موافقان بسیار داشته و دارد. سیداحمد مهینتی‌زدی یا بهتر بگوییم سیداحمد فردید است. او که به سال ۱۲۸۹ شمسی در یزد متولد شد و ۲۵ مرداد ۱۳۷۳ در تهران درگذشت به‌عنوان پر رمز و رازترین متفکر معاصر ایرانی شناخته می‌شود. او که تحت تاثیر شرایط زمان، نام خانوادگی خود را نزدیک آشنا شد و پس از بازگشت به ایران

خانه‌ها در شهر

مشهد قدیم

در زندگی قدیم، دورریزی وجود نداشت. زباله‌ای در خانه‌ها تولید نمی‌شد. خبری از این همه زباله که طبیعت را آلوده می‌کند، نبود. تنها دورریز خانه‌ها خاک‌روبه بود که آن هم باز در جایی دیگر استفاده می‌شد. آن وقت‌ها دیوارها همه کاهگلی بود و طبیعتا خاک‌روبه تولید می‌کرد. کف حیاط‌ها هم آجر فرش بود. خانم‌ها بعد جارو کردن حیاط، خاک‌روبه‌ها را گوشه‌ای می‌ریختند. کسانی هم بودند که با خر در شهر می‌چرخیدند و داد می‌زدند که خاک و خاک‌روبه می‌بریم. آن‌ها، این خاک‌روبه‌ها را از خانه‌ها جمع می‌کردند و می‌بردند بیرون شهر. آنجا، چون کودباز درست می‌کردند، این خاک‌روبه‌ها، به کارشان می‌آمد. از مواد خوراکی هم به‌شدت مراقبت می‌کردند.

نان یا مواد غذایی دیگر وقتی کپک می‌زد و کپک آن هنوز نسپید بود می‌گفتند «آرق» زده. غذایی را که آرق می‌زد، دور نمی‌ریختند؛ مثلا کشک هم که جایی ماند، روی آن آرق می‌زد، آرقش را برمی‌داشند و دور می‌ریختند و کشک را استفاده می‌کردند. حنا وقتی نان آرق می‌زد، آن را دور نمی‌انداختند، آرق یا کپک‌های آن را پاک می‌کردند و نان را می‌خوردند. نان برکت خداست و کسی به برکت خدا، بی‌احترامی نمی‌کرد. بماند که وضعیت زندگی ما طوری بود که اجازه اسراف و حیف‌ومیل را هم نمی‌داد.

می‌شد، می‌گفتند «آرق پیچو» شده. می‌دانستند که وقتی نان یا ماده غذایی دیگر از پیچو بشود، سمی است و نمی‌شود آن را استفاده کرد. اگر پیچو می‌زد به تجربه می‌دانستند که دیگر ماده غذایی سمی شده است. الان می‌دانیم که کپک در واقع نوعی قارچ است و زمانی که این قارچ رشد می‌کند، هاگ تولید می‌کند که سبزرنگ است و البته سمی هم هست.

کسی آبی را هم بیرون نمی‌ریخت. مگر می‌شد آب را بیرون ریخت؟! آب حکم طلا را داشت. خُم‌های بزرگی بود

عکس روز

فصل برداشت خوشه‌های طلایی

عکس: فهیمه فرخی

درگذشت مرد پر رمز و راز معاصر